

تأثیر پوپولیسم و رانتیریزم بر ژئواکونومی جمهوری بولیواری ونزوئلا

سیدمحسن حسینی - کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، تهران، ایران.
دکتر آرش رئیس‌نژاد* - استادیار پیشین روابط بین‌الملل دانشگاه تهران، تهران، ایران.
دکتر محسن عباس‌زاده مرزبالی - استادیار علوم سیاسی دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۴

چکیده

نفت، عامل مهمی در تحولات دولت‌های رانتیر مانند ونزوئلا بوده است. پیوندی میان ساختار و کارگزار در ونزوئلا هست که وضع موجود را حفظ نموده است. پرسش اصلی این مقاله، آن است که پوپولیسم و رانتیریزم چه تأثیری بر وضعیت ژئواکونومی جمهوری بولیواری ونزوئلا گذاشته است؟ فرضیه‌ی این مقاله نیز آن است که پوپولیسم و رانتیریزم موجب تضعیف ژئواکونومی ونزوئلا شده و این کشور نتوانسته حوزه‌ی نفوذ خود در کشورهای سوسیالیستی و ضدآمریکایی را به حوزه‌ی منافع تبدیل کند و در هدف ژئوپلیتیکی خود یعنی صدور چاویسمو به سایر کشورهای اطراف در آمریکای لاتین ناکام بوده است و به دلیل تحریم نفتی، بیماری هلندی، تورم افسارگسیخته و فساد سیستماتیک، قدرت اقتصادی جهت سرمایه‌گذاری در موقعیت‌های ویژه را ندارد. با استفاده از پارادایم واقع‌گرایی انتقادی، روش ردیابی فرآیند، و با مراجعه به منابع و اسناد مکتوب درباره‌ی پوپولیسم و رانتیریزم در ونزوئلا، تأثیر آنها بر ژئواکونومی این کشور تبیین شده است.

واژه‌های کلیدی: ونزوئلا، پوپولیسم، رانتیریزم، ژئواکونومی، ژئوپلیتیک.

ژئوپلیتیک و مطالعات فرابخشی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

فکر کردن به ژئوپلیتیک مدرن بدون اینکه به انرژی اشاره شود چه به صورت سوخت‌های فسیلی و انرژی هسته‌ای باشد، چه در تلاش برای انرژی‌های تجدیدپذیر، تقریباً غیرممکن است (Hagselios, 2023:1). نفت به عنوان یکی از مهم‌ترین انرژی‌هایی است که بیشترین ارتباط را با ژئوپلیتیک دارد. با کشف نفت، بررسی رابطه‌ی آن با دموکراسی در طول دهه‌های اخیر به خصوص با ایجاد دولت‌های رانتیر مورد توجه بوده است. وابستگی به درآمدهای نفتی بر نظام سیاسی یک کشور تأثیر می‌گذارد و نفت، عامل مهمی در تحولات بزرگ کشورهای نفتی از جمله ونزوئلا بوده است.

از زمانی که نفت در دهه ۱۹۲۰ در این کشور کشف شد، ونزوئلا را در مسیری هیجان‌انگیز اما خطرناک قرار داده و دهه‌ها حکمرانی ضعیف، کشوری را که زمانی یکی از مرفه‌ترین کشورهای آمریکای لاتین بود به سوی ویرانی اقتصادی و سیاسی سوق داده است (Cheatham and et al, 2021).

دوره‌های تاریخی ونزوئلا پس از استقلال شامل: دولت ونزوئلا «۱۸۶۴-۱۸۳۰»، ایالات متحده ونزوئلا «۱۸۶۴-۱۹۵۳»، جمهوری ونزوئلا «۱۹۹۹-۱۹۵۳»، جمهوری بولیواری ونزوئلا «تاکنون-۱۹۹۹». در این پژوهش، مقطع زمانی جمهوری بولیواری ونزوئلا یعنی قرن بیست و یکم مورد توجه است که این جمهوری کمتر از یک دهه پس از فروپاشی شوروی به وجود آمد و گویی ایالات متحده آمریکا تحت امر کلیتون دموکرات، از نفوذ کمونیسم و سوسیالیسم غافل شده بود و به‌ویژه در دهه‌ی اول قرن بیست و یکم، آمریکا بیشتر تمرکز خود را به مهار تروریسم پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ اختصاص داد. چنین فرصتی برای سوسیالیست‌ها در ونزوئلا مهیا شد تا بتوانند قدرت را در دست بگیرند و با تغییر قانون اساسی، سیاست‌های خود را پیش ببرند.

با پیروزی هوگو چاوز در انتخابات ریاست جمهوری ونزوئلا در اواخر سال ۱۹۹۸، فضای جدیدی ایجاد شد. یک گفتمان سوسیالیستی متفاوت از کاستروئیسم در آمریکای لاتین ظهور کرد. بخشی از این گفتمان، مربوط به ایالات متحده آمریکا بود و چاوز این کشور را به عنوان امپریالیسم معرفی کرد و نسبت به این کشور مواضع رادیکالی داشت که مادورو نیز این مواضع

را ادامه داد (Borbours and Jabal Ameli, 2016: 160). بنابراین "دیگری" در پوپولیسم چپ‌گرای چاویسمو، آمریکا و نظام سرمایه‌داری بوده است و پیوندی میان پوپولیسم و رانتیریزم ایجاد شد که آثار مخربی بر ژئواکونومی ونزوئلا گذاشته و در رسیدن به اهداف ژئوپلیتیکی جمهوری بولیواری ناکام بوده است.

جمهوری بولیواری ونزوئلا با بحران مالی و تورم افسارگسیخته مواجه شده است. پس از مرگ چاوز، مادورو به دلیل نداشتن چهره‌ی کاریزماتیک به اندازه‌ی او توان همراه کردن مردم ونزوئلا با سیاست‌های بولیواری را نداشته و بحران ریاست‌جمهوری ونزوئلا در سال ۲۰۱۹ به وجود آمد؛ دوره‌ای که جمهوری‌خواهان در کاخ سفید بودند و ترامپ علاوه بر ایران، ونزوئلا را نیز تحریم نفتی کرد و وضعیت ژئواکونومی این کشور بحرانی شد.

هدف پژوهش در این نوشتار، آن است که ضمن بررسی پوپولیسم و رانتیریزم در ونزوئلا، تأثیرگذاری این دو بر ژئواکونومی در این کشور مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش اصلی است که پوپولیسم و رانتیریزم چه تأثیری بر وضعیت ژئواکونومی جمهوری بولیواری ونزوئلا گذاشته است؟ فرضیه‌ی این مقاله، آن است که پوپولیسم و رانتیریزم موجب تضعیف ژئواکونومی ونزوئلا شده و این کشور نتوانسته حوزه‌ی نفوذ خود در کشورهای سوسیالیستی و ضدآمریکایی را به حوزه‌ی منافع تبدیل کند و در هدف ژئوپلیتیکی خود یعنی صدور چاویسمو به سایر کشورهای اطراف در آمریکای لاتین ناکام بوده است و به دلیل تحریم نفتی، بیماری هلندی، تورم افسارگسیخته و فساد سیستماتیک، قدرت اقتصادی جهت سرمایه‌گذاری در موقعیت‌های ویژه را ندارد.

ضرورت انجام این پژوهش نیز به تأثیر کشور مورد مطالعه بر ژئوپلیتیک و اقتصاد سیاسی نفت جهان برمی‌گردد. ونزوئلا بیشترین ذخایر نفتی در جهان را دارد و یکی از بنیانگذاران سازمان اوپک بود. الگوی دموکراسی آن (به‌خصوص در دوره‌ی چاوز) نیز مورد حمایت سوسیالیست‌های جهان بوده است و بررسی تأثیر رابطه‌ی نفت و دموکراسی بر ژئواکونومی این کشور می‌تواند برای سایر کشورهای نفتی از جمله ایران نیز مفید باشد. در این مقاله، ابتدا پوپولیسم چپ و

دموکراسی معیوب ونزوئلا تبیین می‌گردد و سپس به دولت رانتیر در این کشور پرداخته می‌شود. در نهایت تأثیر پوپولیسم و رانتیرسم بر وضعیت ژئواکونومی ونزوئلا مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. روش پژوهش

۲-۱. تعریف مفاهیم

در ادامه، سه مفهوم کلیدی "پوپولیسم"، "رانتیرسم" و "ژئواکونومی" تعریف و تبیین می‌شوند. پوپولیسم یک سنت ایدئولوژیک منسجم نیست بلکه بیشتر به عنوان مجموعه‌ای از ایده‌هاست که در دنیای واقعی در ترکیب با ایدئولوژی‌های کاملاً متفاوت و گاهی متضاد ظاهر می‌شود (Mudde and Kaltwasser, 2019: 25). پوپولیسم در دوران‌ها و مناطق متفاوت، نیرویی موافق تغییر، نیرویی مخالف تغییر، زاده‌ی سیاست‌های چپ ترقی‌خواه، خاکریز دفاعی وضعیت موجود و مونس و همدم راست افراطی بوده است. برخی از نویسندگان با ناکامی در یافتن هسته‌ی اصلی پوپولیسم، یعنی آنچه در تمام اشکال متنوع آن وجود دارد، به این نتیجه‌ی قطعی رسیده‌اند که پوپولیسم مفهوم روشنی ندارد (Taggart, 2019: 21).

اختلاف نظرهای بسیاری درباره‌ی تعریف و مصداق‌های پوپولیسم وجود دارد. می‌توان پوپولیسم را این‌گونه تعریف کرد: نوعی سیاست‌ورزی و راهبرد سیاسی است که در فضای دوقطبی جامعه ظهور می‌یابد و مردم راستین را در برابر نخبگان حاکم قرار می‌دهد. پوپولیسم در زمان و مکان خاص، می‌تواند شکل‌های منحصر به فردی داشته باشد که قابلیت ترکیب با ایدئولوژی‌های مختلف را دارد (Laclau, 2020; Mudde and Kaltwasser, 2019; Mouffe, 2019; Taggart, 2019).

جنبش‌های پوپولیستی در آمریکای لاتین، پوپولیسم‌هایی دولتی بودند که تلاش می‌کردند نقش دولت مرکزی در تقابل با الیگارشی‌های زمین‌دار را تقویت کنند؛ به همین دلیل آن‌ها به‌طور عمده جنبش‌هایی شهری بودند که با طبقه‌ی متوسط و مردمانی پیوند داشتند که در حد فاصل ۱۹۱۰ تا ۱۹۵۰ سر برآوردند (Laclau, 2021: 242). کشورهای نفتی به دلیل درآمدهای سرشار از رانت، بیشتر در معرض رویکرد پوپولیستی حاکمان قرار دارند که بدین نحو، میان پوپولیسم و رانتیرسم پیوند ایجاد می‌شود.

از نظر ببلای هر دولتی که قسمت عمده‌ی درآمد خود یعنی بیش از ۴۲ درصد را از منابع طبیعی و بدون هزینه‌ی متناظر و به شکل رانت دریافت کند، دولت رانتیر نامیده می‌شود. بنابراین دولتی رانتیر است که به دلایلی خاص و به‌ویژه دلایل اقلیمی و محیطی، از فروش کالاها و خدمات متکی بر مواهب طبیعی با قیمت‌های بسیار بالاتر از هزینه‌ی تولیدی آن‌ها درآمد مستقیمی داشته باشد (Bebawi, 1987; Quoted from Shirkavand, 2020: 66). اغلب صاحب‌نظران معتقدند که هر دولتی بیش از ۴۲ درصد درآمدهای خود را از طریق رانت کسب نماید و با تکیه بر آن، کشور را اداره کند، دولت رانتیر تلقی می‌شود.

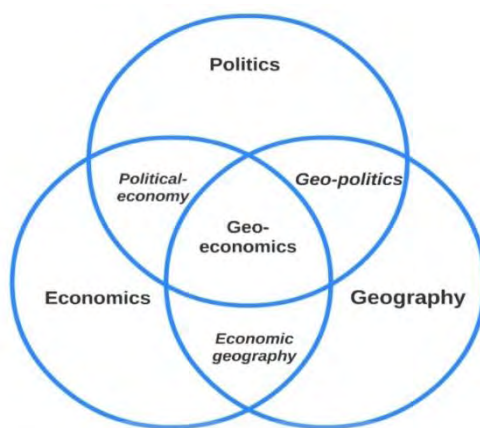
لوسیانی در پژوهش خود، ویژگی‌های دولت رانتیر را چنین ذکر نموده است: اول، رانت دارای منشأ خداداد و دربرگیرنده‌ی درآمدهای خاص بدون تکیه بر سازوکارهای تولیدی و مولد داخلی است؛ یعنی قیمت تمام‌شده‌ی این محصولات ناشی از هزینه‌های تولید نیست بلکه قیمت محصول به ارزش ذاتی آن برمی‌گردد که خداداد است. دوم، افراد محدودی در کشورهای برخوردار از رانت، درگیر تولید آن هستند. بنابراین درآمدهای به‌دست آمده حاصل کوشش فعالان اقتصادی کشور نیست و در نتیجه، سهم بسیار ناچیزی از اشتغال کشور در ایجاد این درآمدها دخیل است. سپس رانت ایجاد شده در سایر فعالیت‌های تولیدی تأثیر می‌گذارد. سوم، حکومت‌ها دریافت‌کننده و توزیع‌کننده‌ی رانت هستند؛ زیرا دولت‌ها به‌عنوان حاکم و مالک این منابع، به بهره‌برداری از آن‌ها اقدام می‌کنند (Luciani, 1987; Quoted from Shirkavand, 2020: 67). یکی از مصداق‌های اصلی رانت، نفت است که بررسی آن برای وضعیت ژئواکونومی و ژئوپلیتیکی کشورهای نفتی لازم است.

یک تعریف سه بخشی از ژئواکونومی می‌تواند تا حدود زیادی جامعیت داشته باشد: "ژئواکونومی استفاده از ابزارهای اقتصادی برای دفاع از منافع ملی و تولید نتایج مفید ژئوپلیتیکی؛ و تأثیر اقدامات اقتصادی سایر ملت‌ها بر اهداف ژئوپلیتیکی کشور است." اولین بخش، استفاده از ابزارهای اقتصادی برای بیشینه کردن و دفاع از منافع ملی؛ دومین بخش؛ فهم اینکه چگونه (حداقل از نظر تئوریک) قدرت اقتصادی داخلی می‌تواند موجب ارتقای تصویر قدرت یک کشور در نظام بین‌الملل شود؛ و سومین بخش؛ تأثیر اقدامات اقتصادی دیگر ملت‌ها و کشورها بر اهداف

ژئوپلیتیکی کشور (Harris and Blackwill, 2016: 20; Quoted from Mokhtari-Hashi, 2018: 59). ژئوپلیتیک، خوانش و کنش فضایی روابط بین‌الملل است به گونه‌ای که سیاست جهانی، منطقه‌ای و محلی، بُعد ژئوپلیتیک داشته باشند (Cohen, 2003: 3). از این رو ژئوپلیتیک، قدرت، جغرافیا و نظم جهانی را به هم پیوند می‌زند (Taylor, 1994: 330; Quoted from Reisinezhad, 2022: 170 and Sadeghi). ژئوپلیتیک با جغرافیای سیاسی متفاوت است. ژئوپلیتیک، تأثیر جغرافیا بر سیاست می‌باشد اما جغرافیای سیاسی، تأثیر سیاست بر جغرافیا است.

طبق برداشت‌هایی، ژئواکونومی را بُعد اقتصادی ژئوپلیتیک و شاخه‌ای از آن می‌دانند اما از دیدگاهی دقیق‌تر می‌توان گفت که ژئواکونومی اشاره دارد به استفاده از قدرت اقتصادی و توان سرمایه‌گذاری برای دستیابی به اهداف ژئوپلیتیکی؛ یعنی ژئواکونومی ابزاری است برای رسیدن به اهداف ژئوپلیتیکی؛ همچنین میان ژئواکونومی و ژئوپلیتیک وجه اشتراکی در بُعدهای سیاست و جغرافیا وجود دارد و ارتباط و تأثیرهای متقابلی بین آن دو مشاهده می‌شود. بنابراین نمی‌توان ژئواکونومی را بخشی از ژئوپلیتیک دانست اما به قدری پیوند میان آن‌ها عمیق است که بدون در نظر گرفتن ژئوپلیتیک، بررسی ژئواکونومی معنایی ندارد.

ژئوپلیتیک و ژئواکونومی با استراتژی نیز ارتباط دارند و کشورها در تدوین استراتژی ژئوپلیتیک، با نگرش و رویکردهای استراتژیک مبتنی بر واقعیت‌های جغرافیایی مولد قدرت، تأمین بهینه منافع همه‌جانبه ملی را فراهم می‌نمایند (Akhbari, 2024). فاصله جغرافیایی همواره یکی از عوامل مؤثر بر روابط بین دولت‌ها بوده است و این امر جایگاه همسایگان (مانند کشورهای آمریکای لاتین که اطراف ونزوئلا هستند) در سیاست خارجی کشورها برجسته کرده و اغلب استراتژی‌های خاصی را در قبال آن‌ها اتخاذ کرده‌اند (Fateminejad, 2023). مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی بر شکل‌گیری روابط استراتژیک مؤثرند (Farajirad and et al, 2020) و بدین نحو برای ارزیابی وضعیت فرآیندهای ژئوپلیتیکی و ژئواکونومی کشورها، روابط استراتژیک آن‌ها ردیابی می‌شوند.



شکل (۱): نسبت ژئواکونومی و ژئوپلیتیک

(Source: Odintsov, 2016)

۲-۲: روش‌شناسی

با توجه به روش تحلیل داده‌های این پژوهش که ردیابی فرآیند است، استفاده از اسناد مکتوب برای جمع‌آوری داده‌ها در اولویت قرار داشته و به‌خصوص کتاب‌ها و مقالاتی در زمینه‌ی پوپولیسم و رانتیرسم در ونزوئلا، سیاست‌های چاویسمو و وضعیت ژئواکونومی در این کشور مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.

۳. پیشینه پژوهش

در ادامه به برخی از آثار مهم در زمینه‌ی موضوع پژوهش پرداخته می‌شود. جیاکومو لوچیانی در مقاله‌ی "درآمد ثابت نفتی: بحران مالی دولت و گرایش به دموکراسی" معتقد است که بحران مالی دولت - که با کاهش یا از بین رفتن منبع درآمد ثابت رابطه‌ی مستقیم دارد - می‌تواند عامل یا محرک مهمی در جهت گرایش آن کشور به دموکراسی باشد. بنابراین برای درآمد ثابت نفتی به‌عنوان عامل تداوم‌بخش حکومت خودکامه و استبدادی، نقش قابل‌توجهی قائل است (Luciani, 1995).

احمد موثقی و دلارام غنیمی فرد در مقاله‌ی "نفت و دموکراسی: مورد کشورهای صادرکننده نفت" اظهار می‌دارند که مطالعات انجام گرفته، دانشمندان علوم سیاسی را به اجماعی در مورد رابطه‌ی نفت و دموکراسی رسانده است؛ نفت، خاصیتی ضد دموکراتیک دارد. دولت‌های صادرکننده نفت، از رانت‌های به دست آمده از نفت به نفع گسترش و تعمیق قدرت خود استفاده می‌کنند. در کشورهای صادرکننده نفت، سیاست بر اقتصاد مقدم است زیرا مشکل این کشورها نبود ثروت یا منابع اقتصادی نیست بلکه اتلاف ثروت و منابع، مردم این کشورها را به عدم توسعه انسانی محکوم کرده است (Movassaghi and Ghanimifard, 2012).

محسن عسکری در مقاله‌ی "تأثیر درآمدهای نفتی بر ایجاد دولت رانتیر و دموکراسی" بیان می‌کند که جامعه مدنی و مشارکت مردم با هر چه بزرگتر شدن دولت‌های رانتیر در کشورها ضعیف‌تر شده و ارتباط معکوسی بین افزایش درآمدهای نفتی و تعمیق دموکراسی وجود دارد (Askari, 2010).

سعید میرترابی در کتاب "نفت، سیاست و دموکراسی" بیان می‌دارد که تاریخ دموکراتیک ونزوئلا تحت تأثیر ثروت نفت بوده و با رجوع به عامل نفت است که می‌توان علل دوام و بقای تعجب‌آور دموکراسی در این کشور و شکنندگی امروزی آن را توضیح داد. همچنین به اعتقاد شوبرت، کشورهایی که پیش از کشف نفت از نهادهایی نیرومند، حاکمیت قانون و نظام مالیاتی پیشرفته بهره‌مند باشند، کمتر به آثار منفی رانت‌های نفتی دچار می‌شوند. بنابراین نشان می‌دهد که چیزی به نام بلای نفت وجود ندارد و رانت‌های نفتی در کشورهای مختلف، آثاری متفاوت و حتی متضاد بر جای گذاشته‌اند. ریشه‌ی آثار منفی نفت را باید در نهادهای اجتماعی و سیاسی هر کشور جستجو کرد (Mirtorabi, 2016).

ساموئل رابرتز در مقاله‌ی "سقوط دموکراسی و ظهور استبداد در ونزوئلا" نشان می‌دهد که رؤسای جمهور گذشته ونزوئلا و چاوز در ایجاد یک رژیم سرکوب‌گر از طریق کنترل ارتش ونزوئلا، تکیه بر سود حاصل از نفت و روابط بین‌المللی نقش داشته‌اند. چنین سازوکاری به فرد کمک می‌کند تا بفهمد چگونه دیکتاتوری نیکلاس مادورو توانسته است حتی با تورم افسارگسیخته و تهدیدهای بین‌المللی ادامه یابد. ونزوئلا که زمانی به عنوان یک کشور دموکراتیک

با کنترل غیرنظامی و اقتصاد قوی تصور می‌شد، اکنون یکی از بدترین اقتصادها و دیکتاتوری‌های نظامی را در جهان دارد (Roberts, 2020).

بندیکت بل و آنتلیو رزالس در مقاله‌ی "در سایه‌ها: تحریم‌ها، رانت‌گرایی و غیررسمی‌شدن اقتصادی در ونزوئلا" باور دارند که اعمال تحریم‌ها علیه ونزوئلا با تعمیق استبداد در این کشور همزمان شده است. تحریم‌ها در تضعیف بیشتر بخش خصوصی، تقویت نظامی‌سازی اقتصاد و عدم شفافیت در معامله‌ها تأثیر داشته‌اند. از سویی شکست تحریم‌ها علیه ونزوئلا گواه تغییر نظم جهانی است که در آن ابزارهای قدیمی جنگ اقتصادی منسوخ شده و کشورهایمانند روسیه، چین و کوبا برای مقابله با تحریم‌ها به ونزوئلا کمک می‌نمایند (Bull and Rosales, 2020). وجه تمایز این پژوهش با سایر آثار و دیدگاه‌ها، در این است که با نگاهی جامع به تأثیر پوپولیسم و رانتیرسم بر ژئواکونومی در جمهوری بولیواری ونزوئلا پرداخته شده است و همچنین با احتساب سازوکار این تأثیرگذاری و تحولات مهمی که در عرصه‌ی بین‌المللی به وجود آمد (مانند جنگ اوکراین)، می‌توان درک عمیق‌تری را نسبت به وضعیت ژئواکونومی و هدف ژئوپلیتیکی در ونزوئلا کسب کرد.

۴. مباحث نظری

رهیافت ژئواکونومی به‌عنوان یک چارچوب تحلیلی در سنت رئالیسم (واقع‌گرایی) قرار می‌گیرد (Wigell and et al, 2020:9; Quoted from Karimipour, 2023:209). چارچوب نظری این مقاله، پارادایم واقع‌گرایی انتقادی است. در نظریه‌ی باسکار، بنیانگذار واقع‌گرایی انتقادی، جهان اجتماعی متشکل از ساختار و کارگزار است که رابطه‌ی تعاملی و دوسویه دارند. بر این اساس ساختار هم شرط و هم نتیجه‌ی عامل کارگزار است و کارگزار نیز ساختار را هم بازتولید و هم تغییر شکل می‌دهد (Bhaskar, 1998; Quoted from Mottaghi and Narimani, 2022: 178). با افزودن عامل جغرافیا به مؤلفه‌های واقع‌گرایی انتقادی و نگاه شبکه‌ای، می‌توان از منظر ژئوپلیتیکی و ژئواکونومی به بررسی قدرت یک دولت پرداخت.

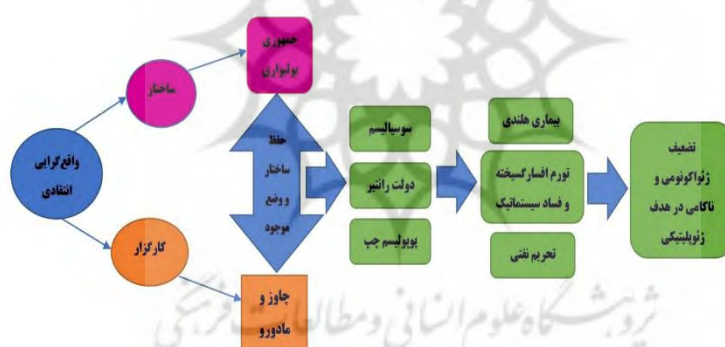
لازم است تا میان دو دسته از دولت‌ها تمایز صورت گیرد: «دولت‌های طالب حفظ وضع موجود و دولت‌های تجدیدنظرطلب. ممکن است بتوان دولت‌های خواهان وضع موجود را هم‌چنان در جستجوی امنیت دانست اما انقلابیون پیش از آنکه به دنبال نگاه‌داشت امنیت خود باشند، در پی بازنگری در جایگاه نظام‌مند خود هستند و ممکن است بخواهند امنیت را با قدرت تاخت بزنند؛ پس گرایش‌های تهاجمی و تدافعی هر کدام، منافع گروه خاصی از دولت‌ها را پوشش می‌دهد» (Shweller, 1996; Quoted from Salimi and Ebrahimi, 2014: 27). ونزوئلا خواهان تغییر وضع موجود در عرصه‌ی بین‌المللی است و گرایش تهاجمی و انقلابی دارد اما با استراتژی تدافعی در داخل کشور، وضع موجود را از طریق پیوند میان ساختار و کارگزار حفظ کرده است. ساختار جمهوری بولیواری بر اساس مکتب فکری سوسیالیسم بنا شده و به‌عنوان کشوری که بیشترین حجم منابع نفتی را دارد و اقتصاد آن به نفت وابسته است، دولتی رانتیر محسوب می‌شود؛ هم‌چنین کارگزاران (چاوز و مادورو) بر اساس رویکرد پوپولیستی چپ، سعی بر ارائه‌ی الگویی برتر به مردم ونزوئلا و سایر کشورهای آمریکای لاتین داشته‌اند. پس از تسلط چاوز بر ونزوئلا، مانند هر پوپولیست اقتدارگرایی، با آمریکا که نماد لیبرالیسم و سرمایه‌داری است، غیریت‌سازی نمود؛ به تعبیری فضای دوقطبی را در عرصه‌ی بین‌المللی با آمریکا به‌عنوان پرچمدار لیبرال دموکراسی ایجاد کرد.

لیبرال‌ها بر اهمیتی که حقوق بین‌الملل و نهادهای بین‌المللی برای حفظ کل نظم اقتصادی بین‌المللی لیبرال دارند، تأکید می‌ورزند (Darrell, 2017: 200). در راستای مسئولیت دولت لیبرال برای حفظ صلح، تضمین تجارت آزاد و بازار آزاد از اصول اندیشه‌ی لیبرالی است که منجر به گسترش همکاری‌های بین‌المللی و وابستگی متقابل می‌شود. رویکرد پوپولیستی چاوایسمو در تضاد با بین‌الملل‌گرایی لیبرال قرار دارد و سیاست خارجی چاوز و مادورو نیز بر خلاف اصول لیبرالیسم بوده است. بنابراین در راستای دو قطبی پارادایمی، یک تقابل جدی میان لیبرال دموکراسی و سوسیالیسم وجود دارد. سیاست‌های سوسیالیستی و چپ‌گرایی چاوزی در ونزوئلا منجر به تقویت نظام سیاسی متمرکز، دولت رانتیر و اقتصاد دولتی - نفتی شده است. دشمنی با آمریکا، این کشور را با تحریم نفتی مواجه کرده که با وجود فساد سیستماتیک، منجر به تورم

افسارگسیخته در این کشور شده است؛ مردم ونزوئلا با دموکراسی خواهی، سعی بر تغییر وضع موجود داشته‌اند. به صورت کلی نیز ارتباط معکوسی بین افزایش درآمدهای نفتی و تعمیق دموکراسی وجود دارد. توماس فریدمن در سال ۲۰۰۶ با بررسی مفهوم جدیدی به نام قانون پتروپالیتیک (Petropolitics) بر این اعتقاد است که میان افزایش درآمد و قیمت نفت در کشورهای صادرکننده نفت و سرعت ایجاد دموکراسی رابطه معکوس وجود دارد. او معتقد است که بالا رفتن درآمدهای نفتی در کشورها، میزان آزادی‌های سیاسی را به شدت کاهش می‌دهد (Askari, 2010: 185). طبق مطالعات مایکل راس در زمینه‌ی نفت و دموکراسی، سه سازوکار علی را برای آثار منفی نفت بر دموکراسی که مانع تعمیق دموکراسی در کشور نفتی‌اند شامل "اثر رانتیر"، "اثر سرکوب" و "اثر نوسازی" در نظر می‌گیرد که تا حد زیادی مکمل یکدیگرند. اثر رانتیر، به اتکا نکردن دولت به درآمدهای مالیاتی و همچنین تدابیر مالی حکومت برای جلوگیری از بسیج سیاسی مردم توجه می‌کند. اثر سرکوب، بر استفاده حکومت از عامل زور برای ساکت نگه داشتن مردم انگشت می‌گذارد. اثر نوسازی نیز به نیروهای اجتماعی بها می‌دهد؛ نیروهایی که ممکن است از بسیج سیاسی مردم جلوگیری کنند (Mirtorabi, 2016: 26). مفهوم رانت ابتدا در رویکرد اقتصاد کلاسیک مطرح شد و بعدها نئوکلاسیک‌ها نیز از دیدگاهی جدید به آن پرداختند. به باور آدام اسمیت، رانت نوعی ویژه از منبع درآمد است که با دیگر منابع درآمد همچون سود و دستمزد تفاوت دارد. رانت نوعی درآمد است که بدون نیاز به تلاش یا فعالیت مولد و ارزش افزا، نصیب فرد یا گروهی خاص می‌شود (Mirtorabi, 2014: 124). موضوع عملکرد اقتصادی ضعیف کشورهای دارای منابع طبیعی غنی در ادبیات اقتصادی، به عنوان تئوری "نفرین منابع" معرفی شده است. ایده اساسی نظریه نفرین منابع، این است که کشورهای دارای منابع طبیعی غنی عموماً در بلندمدت عملکرد ضعیف‌تری دارند و لذا دارای رشد اقتصادی پایین‌تر نسبت به کشورهایی که بهره‌ی چندانی از منابع طبیعی نبرده‌اند، هستند. تجربه هلند در دهه ۱۹۸۰ که در پی اکتشاف حوزه گازی گرونینگن رخ داد، توجه‌ها را به بیماری هلندی که مشکلات اقتصادی مهم برای این کشور به وجود آورد، معطوف کرد (Shirkhani and et al, 2010: 116). بیماری هلندی به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن به دنبال کشف یک منبع

طبیعی همچون نفت و در نتیجه عواید ارزی حاصل از آن، نرخ ارز واقعی افزایش و عملکرد صادرات آن کشور کاهش می‌یابد (Khezri, 2009: 69). به نوعی پدیده‌ای است که در آن بخش نفت، نرخ مبادله پول محلی با ارزهای خارجی را افزایش می‌دهد و صادرات کالاهای دیگر، حالتی غیررقابتی پیدا می‌کنند و به این ترتیب، صادرات نفت در برابر صادرات دیگر بخش‌های مهم اقتصادی مانع ایجاد می‌کند (Mirtorabi, 2016: 29). پس بر اساس شواهد تجربی در بیماری هلندی، افزایش نرخ واقعی ارز به دنبال رونق منابع، نرخ رشد را در هر دو بخش تولید و خدمات کاهش می‌دهد، به طوری که این کاهش در بخش تولید بیشتر است و رشد اقتصادی کاهش می‌یابد؛ در مجموع نیز این اثرها در کشورهای غنی از منابع شدیدتر از کشورهای فقیر از منابع است (Reisinezhad, 2020).

بنابراین دولتی رانتیر در ونزوئلا وجود دارد و اقتصاد این کشور وابسته به درآمدهای نفتی است



شکل (۲): چارچوب نظری

و می‌توان گفت که بیماری هلندی و قانون پتروپالیتیک در دوره‌ی جمهوری بولیواری مشاهده شده که در مقاطعی افزایش درآمدهای نفتی، آزادی‌های سیاسی و تعمیق دموکراسی را مختل کرده است و از سوی دیگر ساختار و کارگزار ونزوئلای چاوزی موجب بحرانی شدن وضعیت ژئواکونومی این کشور شده و در رسیدن به اهداف ژئوپلیتیکی خود ناکام بوده است.

۵. یافته‌های پژوهش

۵-۱. پوپولیسم چپ و دموکراسی معیوب

وجه اصلی جنبش‌های پوپولیستی در آمریکای لاتین، دولتی بودن آن است. ترکیب نابرابری اجتماعی-اقتصادی عمیق و ادوار نسبتاً طولانی حکومت دموکراتیک، تا حد زیادی تبیین می‌کند که چرا ایدئولوژی پوپولیسم، تا بدین اندازه در بیشتر کشورهای آمریکای لاتین ظفرمند است (Mudde and Kaltwasser, 2019: 50). پوپولیسم دولتی در ونزوئلا از میان شکست دولت نئولیبرال و تجربه‌ی معیوب دموکراسی در این کشور برآمد.

ونزوئلا نخستین حکومت دموکراتیک را در فاصله‌ی سال‌های ۴۸-۱۹۴۵ تجربه کرد. هانتینگتون می‌گوید کشوری که پیشینه‌ای از دموکراسی دارد، احتمال بیشتری دارد که برای دومین بار در مسیر دموکراتیک شدن حرکت کند. نخستین تجربه ونزوئلا از دموکراسی تنها سه سال طول کشید اما همین تجربه زمینه‌ای فراهم کرد که مردم بتوانند اقدامات حکومت نظامی بعدی را با حکومت پیشین مقایسه کنند. همچنین این تجربه دموکراتیک نقش مهمی در تجربه‌اندوزی احزاب سیاسی و به‌ویژه حزب حاکم اقدام دموکراتیک ایفا کرد. این دو عامل، در گذار و تثبیت دموکراسی در ونزوئلا نقشی عمده داشتند (Mirtorabi, 2016: 233).

تثبیت دموکراسی در ونزوئلا بر پایه توانایی دولت در کنترل خواسته‌های گروه‌های ذی‌نفع قرار داشته است؛ یعنی گروه‌هایی که به دنبال دستیابی به منافع نفتی در دسترس دولت بوده‌اند. مهم‌ترین ویژگی دموکراسی معیوب در ونزوئلا، احزابی سیاسی هستند که ائتلاف‌هایی را برای تقسیم مشترک مسئولیت‌های اداره این کشور نفت‌خیز، تشکیل دادند (Mirtorabi, 2016: 233). تجربه‌ی معیوب دموکراسی در ونزوئلا بر پایه‌ی الگوی سیاست‌های عمومی و مخارج دولتی با هدف کسب حمایت سیاسی از هر طبقه‌ی مهم سازمان‌یافته یا گروه اجتماعی است (Karl, 2021: 165). در ونزوئلا، به تدریج بخش‌هایی از طبقه‌ی متوسط که در آغاز به پشتیبانی از چاوایسمو برخاسته بودند، از آن دوری گزیدند. پایه‌ی اجتماعی چاوایسمو به بخش‌های تنگدستان شهرنشینی فروکاهید که محکوم به کارهای غیررسمی و نبرد روزانه برای ادامه‌ی زیست‌اند (Oprey, 2022: 166).

حکومت چندحزبی ونزوئلا در فاصله سال‌های ۱۹۵۸ تا ۱۹۹۸، با فساد افسارگسیخته همراه بود و دامنه و آثار فساد، آن اندازه گسترش یافت که به تجلی حمایت عمومی از دموکراسی انتخاباتی آسیب زد (Mirtorabi, 2016: 234). دامنه‌ی کامل انحطاط سیاسی ونزوئلا در ۴ فوریه ۱۹۹۲ زمانی به اثبات رسید که افسران جوان مبادرت به سرنگونی دومین دموکراسی قدیمی آمریکای لاتین کردند. آن‌ها خواهان محاکمه‌ی مفسدان، عقب‌گرد از سیاست‌های نئولیبرال پرس، اجرای برنامه‌ی مبارزه با فقر، تشکیل مجلس مؤسسان جدید و دفاع از حق حاکمیت ملی بودند؛ رهبر شورشیان سرهنگ هوگو چاوز بود (Karl, 2021: 279).

سیاست‌های نئولیبرالی موجب شکاف عمیق اجتماعی شده و در شرایط نابرابری اقتصادی و فاصله‌ی طبقاتی شدید، مفهوم عدالت برای جامعه‌ی فقیر جذاب به نظر می‌رسد و پوپولیست‌هایی با رویکرد چپ می‌توانند موج‌سواری کنند و مردم را در مقابل نخبگان حاکم قرار دهند و با ایجاد فضای دو قطبی و رادیکال، به اهداف سیاسی خود برسند. چاوز با همین استراتژی توانست مردم ونزوئلا را همراه خود کند.

وقتی رهبران پوپولیست بتوانند در انتخابات پیروز شوند و مدتی طولانی در قدرت بمانند، مرز میان خودی‌ها و بی‌طرفان به هم می‌ریزد. در این زمینه هیچ نمونه‌ای بهتر از چاوایسمو در ونزوئلا وجود ندارد. پانزده سال از دوره‌ی حکومت "انقلاب بولیواری" صرف تغییر و جابه‌جایی تقریباً تمام خواص با طبقه‌ی حاکمان جدید شد که "بولیورگوسیا" خوانده می‌شوند. حتی جایگاه چاوز هم تغییر کرد و او با بیش از ده سال حضور در قدرت از یک بی‌طرف واقعی در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۹۹۹ به یک خودی حقیقی در انتخابات ۲۰۱۳ تبدیل شد (Mudde and Kaltwasser, 2019: 114).

ونزوئلا الگوی جدید خود را نه تنها در تقابل با نظام سرمایه‌داری، بلکه مهم‌تر از همه، در تعارض با مدل‌های سوسیالیستی پیش از خود می‌داند. چاوز با اضافه کردن عبارت قرن بیست و یکم به واژه‌ی سوسیالیسم می‌خواست وجه تمایزی میان این الگو با مدل‌های پیشین ایجاد شود. بنابراین پوپولیسم چپ‌گرا که چاوایسمو از افراطی‌ترین انواع آن به شمار می‌رفت، پا به عرصه‌ی وجود نهاد (Nimitz, 2020: 240). پوپولیست‌های چپ گرایش به بین‌الملل‌گرایی دارند و معمولاً

بر حاکمیت مردمی تأکید می‌کنند تا حاکمیت ملی (Chrysosgelos, 2021: 3-16). پوپولیست‌های چپ مانند چاوز، معمولاً غیریت‌سازی خود را با نخبگان بین‌المللی حاکم به‌ویژه ایالات متحده و در کل نظام سرمایه‌داری ایجاد می‌کنند.

ونزوئلای تحت رهبری بولیواری‌ها (چاوز و هواداران او) که خود را متأثر از آموزه‌های سیمون بولیوار معرفی می‌کنند، در مقایسه با ونزوئلای لیبرال دموکرات پس از ۱۹۵۸، از گروه‌های سازمان‌یافته و فعالیت آن‌ها برای شکل‌دهی و پیگیری مطالبات خود، کمتر حمایت می‌کنند. چاوز گروه‌های سازمان‌یافته را مانع برقراری ارتباط مستقیم خود با مردم می‌دانست. دیدگاه بولیواری او نوعی از دموکراسی را می‌پذیرفت که بیشتر به اندیشه روسو شبیه است تا لاک (Borbour and Jabal Ameli, 2016: 88). حکومت مطلوب روسو، دموکراسی مستقیم و جمع‌گرایانه بود و مخالف پارلمانتاریسم و اصل نمایندگی بود. به نظر او پارلمان نمی‌تواند نماینده‌ی اراده‌ی عمومی باشد و مردم با واگذاری حقوق خود به نمایندگان، آزادی خویش را از دست می‌دهند. از این رو صدای مردم، صدای خداست (Bashiriyeh, 2017: 60-61). پوپولیست‌های چپ‌گرایی مانند چاوز به آرمان‌شهر "جمهوری خودگردان" روسو متوسل می‌شوند و معمولاً از دموکراسی مستقیم و فراندوم حمایت می‌کنند. مادورو نیز راه چاوز را ادامه داده اما با آمدن ترامپ، چالشی جدی برای او به وجود آمد که به بحران ریاست‌جمهوری ۲۰۱۹ مشهور شد.

انتخاب مجدد مادورو به‌عنوان رئیس‌جمهور ونزوئلا توسط مخالفان او در داخل و خارج کشور مورد پذیرش قرار نگرفت و در ژانویه ۲۰۱۹، خوان گوایدو، رئیس‌مجلس شورای ملی، خود را رئیس‌جمهور موقت ونزوئلا معرفی کرد و از سوی ایالات متحده آمریکا و بیش از ۵۰ کشور دیگر به رسمیت شناخته شد (Ramirez, 2021). چنین مناقشه‌ای در انتخابات ۲۰۲۴ این کشور نیز تکرار شد و در صورت عمیق‌تر شدن شکاف اجتماعی در ونزوئلا می‌تواند حتی به جنگ داخلی منجر شود و مجموع عوامل موجود باعث شده که حاکم یعنی مادورو برتر و بالاتر از قانون باشد و این نقض حاکمیت قانون به‌عنوان مشخصه‌ی اصلی حکمرانی خوب و دموکراسی است.

گرچه دولت‌های پیشین ونزوئلا نیز مداخله‌جو به شمار می‌آمدند اما عموماً تحت حاکمیت قانون باقی مانده بودند. دولت مادورو مانند چاوز در این زمینه متفاوت بوده و فراتر از قانون رفتار

می‌کند (Nimitz, 2020: 249). پس در مجموع، دموکراسی در ونزوئلا تثبیت شده اما هرگز پایه‌های آن تحکیم نگردید. در این کشور ناکامی دولت در حفظ تعهداتش در زمینه‌ی توزیع منابع، سبب ناتوان شدن دموکراسی (Mirtorabi, 2016: 235) و برآمدن پوپولیسم چپ در جمهوری بولیواری ونزوئلا شد که به دموکراسی در این کشور آسیب رسانده و تجربه‌ای معیوب از دموکراسی را به وجود آورده است.

۵-۲. دولت رانتیر در ونزوئلا

اتکای دولت به نفت برای کسب درآمد در مقایسه با اتکای آن به یک زمینه اجتماعی گسترده‌تر به صورت اخذ مالیات، ممکن است مشکلاتی سیاسی را ایجاد کند از جمله: استقلال عمل دولت از شهروندان، کاهش توان استخراجی و بازتوزیعی دولت، مداخله خارجی، کودتا و ضدکودتا، نبود انگیزه برای سیاست مدنی، شفاف نبودن هزینه‌های عمومی، گسترش فساد و ناکارآمدی دستگاه اجرایی و بوروکراسی (Mirtorabi, 2016: 60). به نوشته‌ی ببلای، هر دولتی که ۴۲ درصد یا بیشتر از کل درآمدش از رانت خارجی باشد، دولت رانتیر قلمداد می‌شود (Mirtorabi, 2014: 128). نفت از مهم‌ترین مصداق‌های رانت است؛ بررسی هر تحولی در ونزوئلا، بدون در نظر گرفتن نفت امکان‌پذیر نیست.

در سال ۱۹۲۲ زمین‌شناسان رویال داج شل در منطقه لاروزا، نفت کشف کردند و بعدها صدها هزار بشکه نفت در روز از آن استخراج شد. تولید سالانه نفت ونزوئلا در طول دهه ۱۹۲۰ افزایش چشمگیری یافت و تا سال ۱۹۲۹ به دومین تولیدکننده نفت جهان پس از آمریکا تبدیل شد. تا دهه ۱۹۳۰ تنها سه شرکت خارجی، ۹۸ درصد بازار نفت ونزوئلا را در دست داشتند. قانون هیدروکربن‌ها در سال ۱۹۴۳، شرکت‌های خارجی را ملزم می‌کرد که نیمی از سودشان را به دولت بدهند. در مدت پنج سال، درآمد دولت ونزوئلا شش برابر افزایش یافت (Donyae-Eghtesad, 2021, 18 July).

نفت در دومین فرصت ونزوئلا در دستیابی به دموکراسی سهمی بسزا داشت. نارضایتی از حکومت ده ساله نظامی در کشور، طبقات و بخش‌های مختلف جامعه ونزوئلا را بر آن داشت

تا حکومتی بر سر کار آورند که از توان لازم برای مدیریت تقسیم درآمدهای حاصل از صنعت در حال توسعه نفت برخوردار باشد (Mirtorabi, 2016: 233).

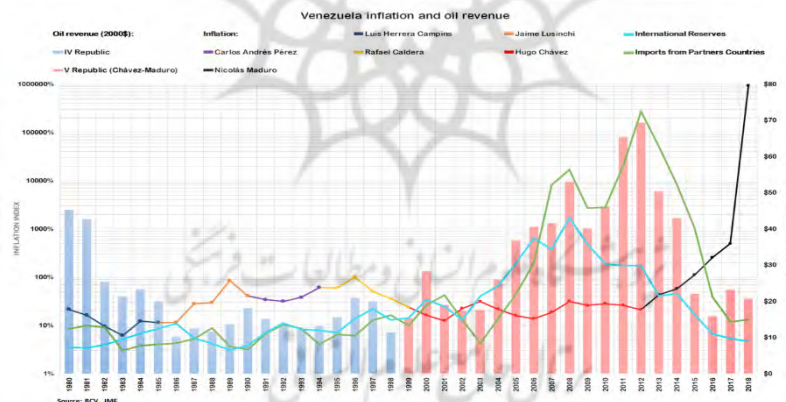
پرز آلفونسو (وزیر نفت ونزوئلا در دوران طلایی و از مؤسسان اوپک) به مشکل ورود سریع درآمدهای نفتی به اقتصاد ونزوئلا اشاره کرد و معتقد بود که نفت و درآمدهای آن، مدفوع شیطان است و می‌تواند کشور را با مشکلات زیادی از جمله بدهی بین‌المللی مواجه سازد (Donyae-Eghtesad, 2020, 27 October). تا زمانی که درآمد نفت در سطحی معتدل در حال افزایش بود، نظام ونزوئلا تعادل خود را حفظ کرد و رشد اقتصادی پیوسته و نرخ تورم پایین ادامه یافت. با این حال افزایش ناگهانی بهای نفت در پی جنگ ۱۹۷۳ در خاورمیانه، این تعادل را بر هم زد. در این زمان درآمد نفت، هزینه‌های مربوط به طرح‌های سرمایه‌بر بزرگ و تورم، همگی افزایش یافتند (Mirtorabi, 2016: 234).

ملی کردن نفت، از مهم‌ترین اقدامات دولت و اقدامی که باید حمایت گسترده‌ای را فراهم می‌کرد، اختلافات حزبی روزافزون در ونزوئلا را آشکار ساخت. گرچه خود ملی کردن که در اول ژانویه ۱۹۷۶ جامعه‌ی عمل پوشید به واسطه‌ی حرفه‌ای‌گری مورد تحسین عمومی قرار گرفت، با این حال نارضایتی قوی فعالان سیاسی را برانگیخت و دعوای بین احزاب را تشدید کرد (Karl, 2021: 234).

هنگامی که بهای نفت کاهش یافت، حکومت به وام گرفتن پناه برد. در سال ۱۹۷۶، نرخ واقعی رشد تولید ناخالص داخلی رو به کاهش گذاشت و در سال ۱۹۸۰، GDP روند نزولی به خود گرفت. در سال ۱۹۸۵ تولید ناخالص داخلی به میزان ۲۵ درصد کاهش یافته بود. در سال ۱۹۸۹ بیش از نیمی از جمعیت زیر خط فقر بسر می‌بردند و در سال ۲۰۰۰ نسبت جمعیت فقیر در جامعه ونزوئلا به حدود ۷۰ درصد رسید (Mirtorabi, 2016: 234).

در پی سیاست‌های هوگو چاوز، تورم و کمیابی کالاها در اقتصاد ونزوئلا همزمان نمایان شد و سپس در سال ۲۰۰۳ اعتصابات گسترده‌ای در شرکت نفت و گاز ونزوئلا رقم خورد که تولید نفت این کشور را به شدت کاهش داد (Donyae-Eghtesad, 2021, 3 May). در اکتبر ۲۰۰۴ با آغاز فعالیت‌های نظامی آمریکا در عراق، نفت از مرز ۵۰ دلار در هر بشکه گذشت. عوامل دیگری از

جمله آشوب‌های موجود در نیجریه و اختلافات شدید ایران با غرب بر سر برنامه‌ی فعالیت‌های هسته‌ای، موجب ادامه‌ی روند صعودی قیمت نفت شد و در ژانویه ۲۰۰۸ به مرز ۱۴۷ دلار در هر بشکه نفت رسید. پیدایش آثار جهانی بحران مالی ۲۰۰۸ و به‌طور مشخص گسترش بحران به اروپا، قیمت نفت را به کمتر از ۴۰ دلار در پایان سال ۲۰۰۸ رساند (Ghanbari, 2011: 323). بدین ترتیب، مجموعه شرایط منتهی به سال ۲۰۰۸، درآمد نفتی را در ونزوئلا افزایش داد و آمریکا هم که به‌عنوان پرچمدار لیبرال دموکراسی با بحران مالی مواجه بود، موجب شد سوسیالیست‌های جهان به تمجید از چاوز و سیاست‌های چپ‌گرایانه بپردازند اما آن‌ها پس از فروکش کردن جنبش وال‌استریت در آمریکا و مرگ چاوز، سوسیالیسم قرن بیست و یکمی چاوز را دیگر سوسیالیسم واقعی ندانستند و با بروز ابرتورم ناشی از تحریم نفتی و سیاست‌های مادورو، دموکراسی مورد نظر چپ‌ها با چالش جدی مواجه شد. چنین چالشی، بر نسبت میان دموکراسی و نفت نیز تأثیر می‌گذارد.



شکل (۳): تورم و درآمد نفتی در ونزوئلا

رابطه‌ای معکوس میان درآمدهای نفتی و تعمیق دموکراسی وجود دارد که اگر اقتصاد کشوری مانند ونزوئلا وابسته به نفت باشد، نیازی به مردم ندارد بلکه با حامی‌پروری از طریق توزیع درآمدهای رانتی، بخشی از مردم را به خود وابسته می‌کند. درآمدهای نفتی محدود است به‌خصوص برای کشوری که با تحریم نفتی مواجه شود و در چنین حالتی، نمی‌توان اکثریت

مردم را راضی نگه داشت و با بروز بحران مالی یا ابرتورم موجود در ونزوئلا، دموکراسی خواهی میان مردم رشد می‌کند و حکومت مستقر نیز چاره‌ای جز سرکوب معترضین برای حفظ قدرت ندارد.

سرکوب مردم معترض و حامی‌پروری دولت مستقر در ونزوئلا از طریق درآمدهای محدود نفتی در یک استراتژی نمایانگر است و آن قرار دادن بخشی از مردم در مقابل معترضان وضع موجود است. به محض اینکه مردم معترض به خیابان‌ها می‌آیند، یک یا چند روز بعد، حامیان دولت مستقر نیز برای حمایت از نظام فعلی به خیابان‌ها می‌آیند تا اعتراضات مردمی را خنثی کنند. این استراتژی تنها به ونزوئلا محدود نمی‌شود و حکومت‌های شبه‌دموکراتیک یا اقتدارگرای دیگری نیز از آن استفاده می‌کنند اما در میان دولت‌های نفتی رایج‌تر است.

از طرفی هم ثروت و رونق نفتی نمی‌تواند تنها منجر به ایجاد یا تعمیق دموکراسی شود چرا که اگر چنین بود، کویت و عربستان باید به دموکراسی تبدیل می‌شدند. به عبارت دیگر اگر رشد اقتصادی متکی به فروش منابع، به افزایش سطح آموزش و تخصصی شدن بیشتر مشاغل منجر نگردد، ونزوئلا نیز در تعمیق دموکراسی ناکام خواهد ماند (Mirtorabi, 2016: 26). بنابراین اگر درآمدهای نفتی افزایش چشمگیری یابد، به دلیل حکمرانی ضعیف و ناکارآمد در ونزوئلا، تغییر چندانی در وضعیت مردم ایجاد نمی‌شود.

در نهایت اینکه تا زمانی که اقتصاد این کشور وابسته به نفت است، سرنوشت مطلوبی را نمی‌توان برای دموکراسی در ونزوئلا متصور بود و مردم علاوه بر دموکراسی خواهی به دلیل بحران مالی موجود، اعتراضات‌شان بیشتر جنبه‌ی اقتصادی دارد اما می‌دانند که وضع موجود اقتصادی، به دلیل وجود نظام غیردموکراتیک بولیواری و سیاست‌های کلان دولت رانتیر آنهاست.

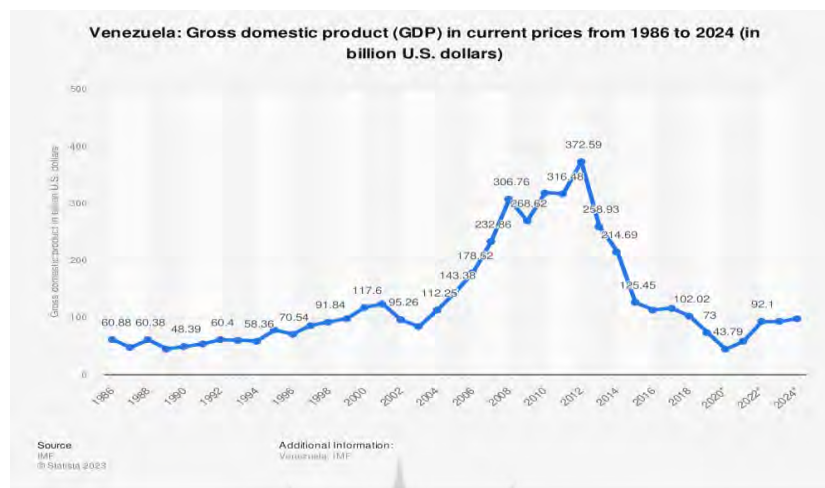
۶. تجزیه و تحلیل

اگر ابعاد ژئواکونومی "جغرافیا"، "قدرت اقتصادی" و "توان سرمایه‌گذاری" در نظر گرفته شود که برای رسیدن به هدف ژئوپلیتیکی از آن استفاده می‌شود، ونزوئلا علی‌رغم موقعیت جغرافیایی مناسب، به دلیل ساختار حکومت جمهوری بولیواری و پیشینه‌ی دموکراسی معیوب در این کشور،

با بحران‌هایی از جمله تورم افسارگسیخته و فساد سیستماتیک مواجه شده که قدرت اقتصادی لازم برای سرمایه‌گذاری در موقعیت‌های ویژه را ندارد.

شواهد ارائه‌شده توسط اسمیت و کراوس، از سطوح بالای فساد و حامی‌پروری در ونزوئلا حکایت دارد (Mirtorabi, 2016: 235). کنترل قیمت‌ها منجر به کمبود می‌شود و گسترش سریع برنامه‌های دولتی و هزینه‌های عمومی در جهت افزایش دامنگیر فساد، تاراج و خویشاوندگماری حرکت می‌کند (Nimitz, 2020: 249). سیاست فشار حداکثری برای گذار به دموکراسی در ونزوئلا کافی نبوده است (Clavijo, 2022) و از سویی بخش خصوصی و جامعه مدنی در اثر تحریم‌ها تضعیف شده‌اند و دولت بزرگ به مافیا تبدیل شده و رانت به عرصه‌های مختلف این کشور تسری یافته است.

سیاست‌های سوسیالیستی که بر مبنای آن دولت مداخله‌ی حداکثری در اقتصاد دارد، در به وجود آمدن چنین شرایطی تأثیر مهمی داشته است زیرا زمانی که بازار آزاد و رقابتی بر اقتصاد کشور حاکم باشد و بخش خصوصی به معنای واقعی آن شکل بگیرد و ثروت و قدرت متمرکز نباشد، در عمل دولت نفتی ونزوئلا نیز با چالش مواجه می‌شود یا به مانند نروژ دموکراسی نهادینه شده یا حداقل مشابه عربستان با فروش نفت و درآمدهای سرشار حاصل از آن، بحران مالی و ابرتورم به وجود نمی‌آید و توان سرمایه‌گذاری برای اهداف ژئوپلیتیکی را دارد اما در جمهوری بولیواری ونزوئلا حالت بلا تکلیفی و انسداد داخلی و خارجی حاکم است چرا که از طرفی به دلیل دشمنی با آمریکا، با تحریم نفتی مواجه شده و از طرفی دیگر با پوپولیسم چپ و سیاست‌های سوسیالیستی، به پایه‌های دموکراسی و وضعیت ژئواکونومی ونزوئلا آسیب رسانده و مجموع آن منجر به ناکامی اهداف ژئوپلیتیک (مهم‌ترین آن، صدور چاوایسمو به سایر کشورهای اطراف در آمریکای لاتین)، بحران مالی و دموکراسی‌خواهی مردم این کشور شده است.



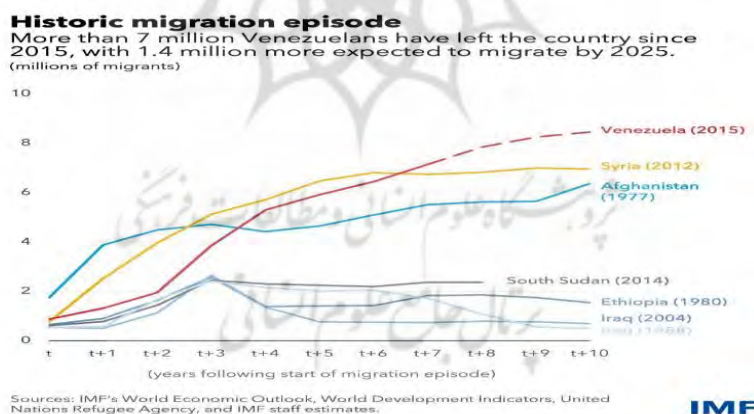
شکل (۴): تولید ناخالص داخلی در ونزوئلا

مخالفان چاویسمو به دوران پیش از به قدرت رسیدن چاوز اشاره کرده و ونزوئلای آن عصر را ثروتمندترین کشور آمریکای لاتین قلمداد می‌کنند اما در دهه‌های ۱۹۶۰ و به‌ویژه دهه ۱۹۷۰ (عصر طلایی این کشور)، ونزوئلا لبریز از درآمدهای نفتی بود و این یک موفقیت اقتصادی به شمار نمی‌رود چرا که تنها اقتصادی بر پایه‌ی نفت بود (Nimitz, 2020: 244). ونزوئلا می‌تواند بهترین مورد برای چگونگی استفاده از رونق نفتی باشد. رونق‌های عظیم طی دهه‌های مختلف اقتصاد را تخریب نمود، دولت را به شدت از هم گسیخته و رژیم را فاسد کرد (Karl, 2021: 281).

اگر پس از انتخاب چاوز، قیمت نفت ثابت باقی می‌ماند، ممکن بود ریاست‌جمهوری او هم از همان الگوی نئولیبرال پیروی کند اما شش ماه قبل از به قدرت رسیدن او، قیمت نفت به اوج رسید (Nimitz, 2020: 246). با صعود قیمت نفت، چاوز تصمیم داشت تا این درآمد نفتی را برای بهبود شرایط اقتصادی، فرهنگی و به‌خصوص اقشار کم‌درآمد جامعه هزینه کند و جای پای خود را محکم کند. چاوز اقدامات خود را به اعتبار و با پشتوانه درآمدهای نفتی سرشار ونزوئلا عملیاتی می‌کرد و از سوی دیگر همزمان به سرکوب قیمت‌ها می‌پرداخت. این اتفاق منجر به پدیده بیماری هلندی در اقتصاد ونزوئلا شد که پدیده شایعی میان دولت‌های نفتی است (Donyae-Eghtesad, 2021, 3 May). نوسانات قیمت نفت همواره بر سیاست‌های داخلی و

خارجی ونزوئلا تأثیرگذار بوده و افزایش درآمدهای نفتی باعث رونق نسبی در این کشور می‌شد و کاهش آن، بحران‌ها را تشدید می‌کرد. این روند که ناشی از وابستگی شدید اقتصاد این کشور به نفت است، هم‌اکنون نیز در دوران مادورو ادامه دارد.

پس از مرگ چاوز و در اوایل سال ۲۰۱۴ قیمت‌های جهانی نفت ریزش کرد و اقتصاد ونزوئلا به سمت سقوط آزاد رفت؛ ترامپ نیز تحریم‌ها را علیه دولت مادورو افزایش داد که موجب کاهش درآمدهای نفتی این کشور شد چرا که یکی از اصلی‌ترین خریداران نفت ونزوئلا، ایالات متحده آمریکا بوده است. با وجود این، حمایت‌های خارجی از جانب چین، کوبا، روسیه و ایران، رژیم مادورو را روی پا نگه داشته و ونزوئلا شرکای نفتی خود را حفظ کرده است (Donyae-Eghtesad, 2021, 18 July). تحریم‌های نفتی و کاهش درآمدهای آن موجب شده که ارزش پول ملی ونزوئلا نسبت به دلار که نفت با آن خریداری می‌شود، سقوط کند و قدرت خرید مردم این کشور سرشار از طلای سیاه به حداقل برسد. از سال ۲۰۱۵ بیش از ۷ میلیون نفر از ونزوئلا مهاجرت یا فرار کرده‌اند.



شکل (۵): مهاجرت در کشورهای بحران‌زده

کاهش درآمدهای نفتی به دنبال تحریم‌ها، ممکن است آثار مثبتی از جمله تنوع‌بخشی به منابع درآمدی کشور در بلندمدت داشته باشد اما لزوماً نویدبخش نهادینه شدن دموکراسی در ونزوئلا نیست و در سال‌های حکمرانی سوسیالیست‌ها، قدرت خرید مردم این کشور سقوط کرده و فقر

مطلق تشدید شده و مردم بسیاری از این سرزمین فرار یا مهاجرت کرده‌اند. شاخص توسعه‌ی انسانی بر وضعیت ژئواکونومی تأثیر می‌گذارد و کمبود نیروی انسانی نیز موجب تضعیف قدرت اقتصادی و اختلال در هدف ژئوپلیتیکی کشور می‌شود.

دولت رانتیر جمهوری بولیواری اقداماتی برای بهبود وضعیت خود در رسیدن به هدف ژئوپلیتیکی انجام داده است اما منجر به تنش ژئوپلیتیکی شد. مادورو با رویکرد پوپولیستی وعده داده بود که منطقه اسکیبو را زیر حاکمیت کاراکاس درآورد و به ونزوئلا الحاق کند. از سال ۲۰۱۵ با کشف نفت توسط شرکت اکسون موبیل آمریکایی در این منطقه، مناقشه میان ونزوئلا و گویان بر سر آن تشدید شد که البته این اختلاف ریشه‌ی تاریخی دارد و به قرن ۱۹ م. و دوران استعماری برمی‌گردد. در نهایت با میانجی‌گری دبیرکل سازمان ملل، سران برزیل، کلمبیا و کوبا، هر دو کشور در مارس ۲۰۲۴ متعهد شدند از توسل به زور برای حل و فصل اختلافات مرزی خودداری کنند اما تحرک‌های مرزی ونزوئلا نشان می‌دهد که مادورو این اهرم را رها نمی‌کند و در داخل ونزوئلا از جمله برای انتخابات‌ها نیز می‌تواند روی آن مانور دهد تا کارنامه‌ی خود را بپوشاند چرا که در عمل این تنش‌ها سودی برای مردم و حتی هدف ژئوپلیتیکی ونزوئلا نداشته است.



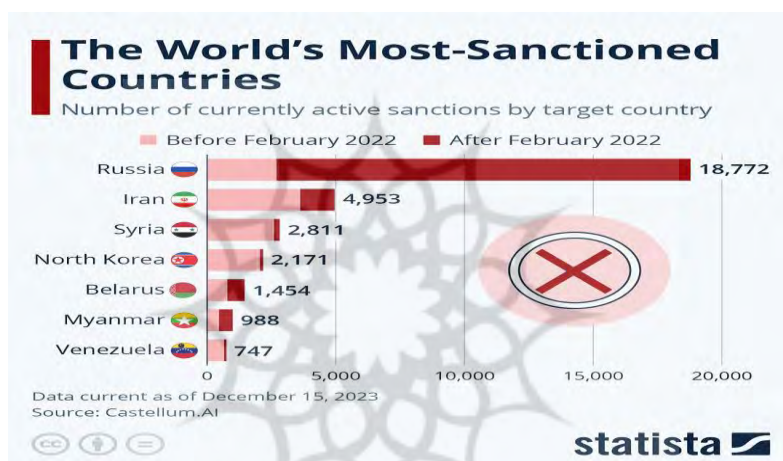
شکل (۶): تنش ژئوپلیتیکی میان ونزوئلا و گویان بر سر منطقه‌ی اسکیبو

ونزوئلا در هدف ژئوپلیتیکی خود یعنی صادر کردن چپ‌گرایی چاوزی به کشورهای اطراف خود در آمریکای لاتین تقریباً ناکام بوده است چرا که به دلیل اقتصاد ضعیف جمهوری بولیواری، الگویی مناسب به مردم کشورهای همسایه ارائه نشده است و توان سرمایه‌گذاری نیز ندارد؛ از این‌رو، کشورهای مهم آمریکای لاتین از الگوی چاویسمو پیروی نکردند؛ مثلاً در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۲ برزیل، بولسونارو به‌عنوان یک پوپولیست راست افراطی از لولا داسیلوا که چپ‌گراست، با اخلاف یک درصد شکست خورد؛ اما چپ‌گرایی داسیلوا متفاوت از چاویسمو بوده و اغلب به چپ میانه نزدیک است. یا در شیلی هم، گابریل بوریک به‌عنوان چپ‌گرا، جایگاه شکننده‌ای دارد؛ به‌نحوی که اکثریت مردم شیلی، تغییرهای مدنظر بوریک در قانون اساسی را رد کردند. بوریک و داسیلوا به‌دلیل فضای دوقطبی در کشورهای خود، چاره‌ای جز همراهی با چپ میانه ندارند و میانه‌روی در تعارض با چپ‌گرایی چاوزی است.

روابط کم و بیش نزدیکی میان ونزوئلا با سایر دولت‌های چپ‌گرا در آمریکای لاتین مانند کوبا، نیکاراگوئه، کلمبیا، هندوراس و بولیوی وجود دارد؛ اما چپ‌گرایی آن‌ها بر اساس چاویسمو نیست و تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود از جمله در کوبا که چپ‌گرایی کاسترویی در سطح بالاتری برای سوسیالیست‌های جهان قرار دارد. اشتراک‌های زیادی میان چپ‌گرایی کشورهای آمریکای لاتین وجود دارد اما ویژگی‌های خاص هر کدام از جمله ساختار حکومت، تفاوت‌هایی را پدید آورده است. از سویی موج ناسیونالیسم در آمریکای لاتین مانند سایر نقاط جهان در حال رشد است؛ کشوری مانند آرژانتین که عدالت‌گرایی اصیل پرونی را در پیشینه‌ی تاریخی خود دارد، با چنان تورم افسارگسیخته‌ای مواجه شده که مردم این کشور، خاویر میلی به‌عنوان یک راست افراطی مانند ترامپ را برای ریاست‌جمهوری آرژانتین برگزیدند.

فضای دوقطبی در ایالات متحده آمریکا نیز بر وضعیت ونزوئلا تأثیر گذاشته و اینکه کدام رئیس‌جمهور در کاخ سفید باشد، در شرایط جمهوری بولیواری تفاوت ایجاد می‌شود. چپ‌گراهایی در دولت بایدن هستند و از سوی دیگر، به‌دلیل ضدیت نخبگان حاکم ایالات متحده با روسیه و وقوع جنگ اوکراین، تا حدی از فشار بر ونزوئلا کاسته شده اما با بازگشت ترامپ یا یک جمهوری‌خواه به کاخ سفید، احتمال تشدید تحریم‌ها علیه جمهوری بولیواری زیاد است.

از سویی جنگ اسرائیل و فلسطین هم موجب شده که ایالات متحده بر مسائل خاورمیانه و مهار روسیه متمرکز شده و علی‌رغم تنش‌های ژئوپلیتیکی ونزوئلا با گویان، آمریکا اولیتی برای آن قائل نیست. سرنوشت رقابت‌های انتخاباتی میان چپ و راست یا بین‌الملل‌گرا و ملی‌گرا در بهبود وضعیت ژئواکونومی ونزوئلا جهت رسیدن به هدف ژئوپلیتیکی نقش مهمی دارد؛ بنابراین صدور چپ‌گرایی چاوزی به کشورهای آمریکای لاتین مستلزم بازایی قدرت اقتصادی ونزوئلا و شکست راست‌گرایانی مانند میلی و ترامپ است.



شکل (۷): تحریم‌های ونزوئلا و سایر کشورها؛ پیش و پس از جنگ اوکراین

۷. نتیجه‌گیری

این مقاله با هدف ارزیابی تأثیر پوپولیسم و رانتیرسم بر ژئواکونومی جمهوری بولیواری ونزوئلا بود. درصدد پاسخ به این پرسش اصلی پاسخ بود که پوپولیسم و رانتیرسم چه تأثیری بر وضعیت ژئواکونومی جمهوری بولیواری ونزوئلا گذاشته است؟ فرضیه‌ی مقاله این بود که پوپولیسم و رانتیرسم موجب تضعیف ژئواکونومی ونزوئلا شده و این کشور نتوانسته حوزه‌ی نفوذ خود در کشورهای سوسیالیستی و ضدآمریکایی را به حوزه‌ی منافع تبدیل کند و در هدف ژئوپلیتیکی خود یعنی صدور چاویسمو به سایر کشورهای اطراف در آمریکای لاتین ناکام بوده است و به‌دلیل تحریم نفتی، بیماری هلندی، تورم افسارگسیخته و فساد سیستماتیک، قدرت اقتصادی جهت سرمایه‌گذاری در موقعیت‌های ویژه را ندارد.

در اثبات این فرضیه، مقاله حاضر از رویکرد واقع‌گرایی انتقادی به منزله‌ی چارچوب نظری، و روش ردیابی فرآیند بهره‌برد. در این راستا، ابتدا دولت رانتیر در این کشور و رویکرد پوپولیستی چپ‌گرا که ناشی از تجربه‌ی دموکراسی معیوب بوده است، مورد بحث و ارزیابی قرار گرفت. نسبت میان پوپولیسم و رانتیرسم در ونزوئلا بدین صورت است که یکدیگر را بازتولید و تقویت می‌کند؛ نوسانات قیمت نفت و مدیریت ناکارآمد دولت‌های ونزوئلا پس از اکتشاف نفت در این کشور، موجب شده که این کشور در مقاطع زمانی مختلف هم با فساد و بحران مالی مواجه شود و هم دموکراسی در این کشور نهادینه نشود. در جمهوری بولیواری نیز تحریم نفتی و پوپولیسم چپ، ونزوئلا را با ابرتورم و دموکراسی‌خواهی مواجه کرده که به دلیل ساختار پیچیده‌ی دولت‌های نفتی و حمایت‌های خارجی از دولت‌های چاوز و مادورو، همچنان مردم ونزوئلا در بن‌بست قرار دارند.

انسداد داخلی و خارجی موجود در جمهوری بولیواری ونزوئلا نشأت‌گرفته از پوپولیسم و رانتیرسم در این کشور است؛ چرا که از طرفی به دلیل دشمنی با آمریکا، با تحریم نفتی مواجه شده و دولت رانتیر ونزوئلایی در تنگنا قرار گرفته و از طرفی دیگر با پوپولیسم چپ و سیاست‌های سوسیالیستی، به پایه‌های دموکراسی و وضعیت ژئواکونومی ونزوئلا آسیب رسانده و مجموع آن منجر به ناکامی در اهداف ژئوپلیتیک، بحران مالی و دموکراسی‌خواهی مردم این کشور شده است. در سال‌های حکمرانی پوپولیسم چپ در ونزوئلا، قدرت خرید مردم این کشور سقوط کرده و فقر مطلق تشدید شده و مردم بسیاری از این سرزمین فرار یا مهاجرت کرده‌اند. شاخص توسعه‌ی انسانی بر وضعیت ژئواکونومی تأثیر گذاشته و کمبود نیروی انسانی نیز موجب تضعیف قدرت اقتصادی و اختلال در هدف ژئوپلیتیکی کشور شده است.

چپ‌گرایی چاوزی با آمریکا به‌عنوان نماد لیبرالیسم و سرمایه‌داری، غیریت‌سازی نمود؛ دشمن معرفی کردن آمریکا و سیاست‌های تنش‌زا، این کشور را با تحریم نفتی از سوی دولت ترامپ مواجه نمود. تحریم‌های نفتی و کاهش درآمدهای آن موجب شده که ارزش پول ملی ونزوئلا نسبت به دلار که نفت با آن خریداری می‌شود، سقوط کند و قدرت خرید مردم این کشور سرشار

از طلای سیاه به حداقل برسد. از سویی بخش خصوصی و جامعه مدنی در اثر تحریم‌ها تضعیف شده‌اند و ساختار جمهوری بولیواری را با چالش مواجه کرده است.

پیوندی میان ساختار و کارگزار در ونزوئلا وجود دارد که وضع موجود را حفظ کرده است. برآمدن پوپولیسم چپ در جمهوری بولیواری ونزوئلا به دموکراسی در این کشور آسیب رسانده و تجربه‌ای معیوب از دموکراسی را به وجود آورده است. صدور چپ‌گرایی چاوزی به کشورهای آمریکای لاتین مستلزم بازایی قدرت اقتصادی ونزوئلا و شکست راست‌گرایان این منطقه است. وجه تمایز این پژوهش با سایر آثار و دیدگاه‌ها، در این بود که با نگاهی جامع به تأثیر پوپولیسم و رانتیرسم بر ژئواکونومی در جمهوری بولیواری ونزوئلا پرداخته شد و همچنین با احتساب سازوکار این تأثیرگذاری و تحولات مهمی که در عرصه‌ی بین‌المللی به وجود آمد (مانند جنگ اوکراین)، درک عمیق‌تری نسبت به وضعیت ژئواکونومی و هدف ژئوپلیتیکی در ونزوئلا به دست آمد. پیشنهادی که برای آثار پژوهشی آینده‌ی پژوهشگران می‌توان ارائه کرد، بررسی تأثیر پوپولیسم و رانتیرسم در سایر کشورهای نفتی یا تبیین نقش تحولات بین‌المللی از جمله جنگ سرد یا ظهور چین در نوع نظام سیاسی کشورهای نفتی است.

۸. قدردانی

نویسندگان مقاله از هیئت تحریریه فصلنامه ژئوپلیتیک که با دوری دقیق، زمینه ارتقای کیفی این پژوهش را فراهم آورده‌اند، تشکر و قدردانی می‌کنند.

۹. بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را شامل پرهیز از سرقت ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

References

1. Akhbari, M. (2024). Developing a geopolitical strategy; A requirement in the transition to a new stage of development, *Geopolitics Quarterly*, Volume 20, No. 1, pp. 193-204. **[In Persian]**
2. Askari, M. (2010). Impact of oil revenues on the creation of a rentier state and democracy, *Islamic Azad University Political Science Journal*, Tehran East Branch, No. 13, pp. 181-197. **[In Persian]**
3. Badie, B; Oprey, M.S; et al (2022). *Le retour des populismes*, translated by Abdulwahab Ahmadi, first edition, Agah Publications. **[In Persian]**
4. Bashiriyeh, H. (2017). *Lessons of democracy for all*, 6th edition, Negahe Moaser Publications. **[In Persian]**
5. Borbour, M; Jabal Ameli, M. (2016). *Foreign Relations of the United States of America and Venezuela*, first edition, Athare Fekr Publications. **[In Persian]**
6. Bull, B; Rosales, A. (2020). Into the shadows: sanctions, rentierism, and economic informalization in Venezuela, <https://erlacs.org/articles/10.32992/erlacs.10556>.
7. Cheatham, A; Roy, D; Labrador, R.C. (2021). Venezuela: The Rise and Fall of a Petrostate, <https://www.cfr.org/background/venezuela-crisis>.
8. Chrysogelos, A. (2021). Is there a populist foreign policy?
9. Clavijo, W.A. (2022). Venezuela and the new geopolitical scenario, Translated from Spanish by Ricardo Aceves, <https://latinoamerica21.com/en/venezuela-and-the-new-geopolitical-scenario/>.
10. Cohen, S.B. (2003). Geopolitical Realities and United States Foreign Policy, *Political Geography*, Vol. 22, No. 2, (doi: 10.1016/S0962-6298(02)00069-0).
11. Farajirad, A; Abdi, M; Ghorbaninejad, R. (2019), Expounding Geopolitical Factors Affecting the Formation of Strategic Relations, *Geopolitics Quarterly*, Volume 16, No. 1, pp. 1-36. **[In Persian]**
12. Fateminejad, S.A. (2024). Between Geography and International Relations: Explaining the Neighborhood, *Geopolitics Quarterly*, Volume 19, No. 4, pp. 290-313.
13. Ghanbari, A. (2011). *Oil Economies*, first edition, Chalesh Publications. **[In Persian]**
14. Gilpin, R.; Darrell, P; et al (2017). *New frontiers in international political economy*, translated by Alireza Tayeb, Chapakhsh publishing. **[In Persian]**
15. Hagselios, P. (2023). *Energy and Geopolitics*, translated by Bahador Zarei and Jalil Delshad zad, first edition, Tehran University Publications. **[In Persian]**
16. Karimipour, D. (2023). *geoeconomic approach in foreign relations analysis; study of Russia's relations with Western European countries (Germany, France, Italy, Britain)*, *Geopolitics Quarterly*, Volume 19, No. 1, pp. 207-244. **[In Persian]**

17. Karl, T.L. (2021). The Paradox of Plenty: Oil Booms and Petro-States, translated by Jafar Kheirkhahan, 10th edition, Ney Publications. **[In Persian]**
18. Khezri, M. (2009). Dutch disease and the Proper Use of Oil Incomes, Strategic Studies Quarterly, 12th year, No. 4, pp. 67-82. **[In Persian]**
19. Laclau, E. (2021). Populism: On Populist Reason, translated by Morad Farhadpour & Javad Ganji, first edition, Markaz Publishing. **[In Persian]**
20. Luciani, G. (1995). The Oil Rent: the Financial Crisis of the State and Democratization, Middle East Quarterly, No. 5, pp. 423-461. **[In Persian]**
21. Mirtorabi, S. (2014). An introduction to political economy of oil and Iran's oil issues, second edition, Ghoomes Publications. **[In Persian]**
22. Mirtorabi, S. (2016). Oil, Politics and Democracy, third edition, Ghoomes Publications. **[In Persian]**
23. Mokhtari-Hashi, H. (2018). Explaining the concept of geoeconomics and recommendations for Iran, Geopolitics Quarterly, Volume 14, No. 50, pp. 56-82. **[In Persian]**
24. Mottaghi, E; Narimani, G. (2022). Broker contrast-Structure Reaction: A Study of Development in Iran Based on Critical Realism Theory, Politics Quarterly, Volume 52, No. 1, pp. 175-202. **[In Persian]**
25. Mouffe, Ch. (2019). For A Left Populism, translated by Hossein Rahmati, first edition, Akhtaran Publications. **[In Persian]**
26. Movassaghi, S.A; Ghanimifard, D. (2012). Oil and Democracy: The Case of Oil Exporting Countries, Political Quarterly, Journal of the Faculty of Law and Political Science, Volume 42, No. 2, pp. 247-262. **[In Persian]**
27. Mudde, C; Kaltwasser, C.R. (2019). Populism: A very short introduction, translated by Mohammad Zandi, first edition, Logos Publications. **[In Persian]**
28. Mudde, C; Kaltwasser, C.R. (2019). Populism: A very short introduction, translated by Seyyed Ahmed Movasaghi & Hassan Amaei, first edition, Negahe Moaser Publications. **[In Persian]**
29. Nimitz, Ch. (2020). Socialism: The Failed Idea that never Dies, translated by Mohammad Mashinchian and Hossein Mashinchian, second edition, Elm Publications. **[In Persian]**
30. Odintsov, N. (2016). Geo-economic Conflict between Russia and the EU over the Gas Market Regime, british institute of energy economics, <https://www.biee.org/resources/geo-economic-conflict-between-russia-and-the-eu-over-the-gas-market-regime/>.
31. Ramirez, R.D. (2021). The Venezuelan Oil Industry Collapse: Economic, Social and Political Implications, <https://www.iai.it/en/pubblicazioni/venezuelan-oil-industry-collapse-economic-social-and-political-implications>.
32. Reisinejad, A; Sadeghi, J. (2022). The Battle of Chaldiran: A Geopolitical Narrative, Geopolitics Quarterly, Volume 18, Number 3, pp. 165-198. **[In Persian]**

Persian]

33. Reisinezhad, A. (2020). The Dutch Disease Revisited: Theory and Evidence, <https://shs.hal.science/halshs-03012647>.
34. Roberts, S.R. (2020). The Fall of Democracy and the Rise of Authoritarianism in Venezuela, <https://escholarship.org/uc/item/5mj6j3t8>.
35. Salimi, H; Ebrahimi, M. (2014). "Theoretical, meta-theoretical foundations and criticism of the theory of neoclassical realism", International Relations Research Quarterly, first volume, No. 17, pp. 13-42. **[In Persian]**
36. Shirkavand, S. (2020). Rentierism, second edition, Tehran University Publications. **[In Persian]**
37. Shirkhani, M.A.; Barari, A; Poozesh Shirazi, H. (2010). Resource curse theory or the management of oil revenues; The Case Study: Account Reserves Foreign of Comparison a Iran and Norway, Politics Quarterly, Journal of Faculty of Law and Political Sciences, Volume 40, No. 2, pp. 115-134. **[In Persian]**
38. Taggart, P. (2019). Populism, translated by Hassan Mortazavi, 4th edition, Ashian Publications. **[In Persian]**
39. Taylor, P. (1994). Political Geography: World-Economy, Nation-State and Locality, London, Routledge Publications, (doi: 10.1177/030913259101500233).
40. Wigell, M; Scholvin, S; Aaltola, M (2020). Geo-economics and Power Politics in the 21st Century, London: Routledge.

COPYRIGHTS

©2023 by the authors. Published by the Iranian Association of Geopolitics. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

